



رعایت اخلاق فردی و اجتماعی از موارد تهذیب نفس است

تزکیه نفس همواره از توصیه های مهم قرآن و اهل بیت بوده و بر همین اساس قرآن کریم تزکیه نفس را از برجسته ترین هدف رسالت عامه بیان کرده است.

تزکیه نفس همواره از توصیه های مهم قرآن و اهل بیت بوده و بر همین اساس قرآن کریم تزکیه نفس را از برجسته ترین هدف رسالت عامه بیان کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، قسمتی از کتاب مبادی اخلاق در قرآن، آیت الله جوادی آملی در مورد تهذیب نفس و رعایت اخلاق فردی و اجتماعی برای علاقه مندان در ذیل می آید.

گرچه در بخشی از آیات، تزکیه نفوس از برنامه های رسول اکرم(ص) دانسته شده؛ ولی دعای ابراهیم خلیل(ع) این است که: "ربنا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ" [سوره بقره، آیه ۱۲۹]. خدایا در بین مردم، پیامبری مبعوث کن که آیات تو را بر آنها تلاوت و آنها را پس از علم به کتاب و حکمت، تزکیه کند. این مسئله هم، هدف نوع انبیاست و هم اهمیت آن به قدری است که هر انسان عاقلی آن را می خواهد و مایل است سعادت خود را به دست آورد. دیدگاه های مختلف برای سعادت و نیکبختی تفاسیر متنوعی دارند و منشأ همه این آرای متعدد هم، انسان شناسی، معرفت نفس و مانند آن است.

اگر کسی انسان را موجودی مادی بداند، قهرماً سعادت و خیر او هم، در مسائل رفاهی و مادی خلاصه می شود؛ و اگر حقیقت انسان را امری مجرد بداند، خیر و نیکبختی او در معارف، اخلاق و فضایل نفسانی، خلاصه می شود.

آیت الله جوادی آملی، از موارد تهذیب نفس در جامعه را رعایت اخلاق فردی و اجتماعی می داند و معتقد است مشکلات جامعه را نیز اخلاق حل می کند؛ اعتماد به یکدیگر و عمل به وظیفه از سوی هر کارگزار، مشکل جامعه را حل می کند و کسی که شغل آزاد دارد، اگر در همان محدوده کسب آزادش متخلّق به اخلاق الهی باشد، مردم از او در رفاهند، کارمند دولت نیز در کارگزاری دولتی، اگر مهذب باشد، مراجعان، از او راضیند.

مشکلات مادی و اقتصادی کم و بیش در هر جامعه ای هست؛ ولی هرگز فشار اقتصادی، انسان عاقل آزاده را وادار نمی کند که روحش را برای ابد، تیره کند و این به سود هیچ کس نیست، به سود دیگران نیست چون دیگران را در فشار قرار دادن و چیزی را بی حساب از کسی گرفتن و کار کسی را به تأخیر انداختن، به سود آنها نیست، به سود خود شخص هم نیست.

گناه قبل از این که به دیگری ضرر بزند، به گناهکار ضرر می رساند، همان طور که هیزم پیش از این که پارچه را بسوزاند، ماده و بدنه خود را می سوزاند. گناه، در حقیقت آتش است و قبل از این که به کسی آسیب برساند، خود گناهکار را می سوزاند؛ از این رو، قرآن کریم، از ظالمان، تعب به "حطب" بعد، هیزم می کند.

هیچ عاقلی، حاضر نیست بسوزد و کسی که دست به تبهکاری می زند خیال می کند گناه، امری اعتباری است و امر اعتباری با گذشت دوره اعتبار، از حوزه حقیقت، رخت بر می بندد؛ غافل از این که گناه امری حقیقی است و ریشه تکوینی دارد. چنان که ثواب، امری حقیقی تکوینی است و اعتبار و قرارداد نیست که بر اثر تغییر زمان اعتبار و مکان قرار داد، عوض شود.